



تأثیر قطعنامه مجمع عمومی در عضویت کامل فلسطین

پاره کردن منشور سازمان ملل از سوی نماینده رژیم اسرائیل در واکنش به قطعنامه عضویت کامل فلسطین به معنای پذیرش پایان دادن به دولتی به اسم اسرائیل توسط نماینده این رژیم است. این قطعنامه با آرای بالایی تصویب شد و اهمیت آن را می‌توان از واکنش نماینده رژیم صهیونیستی در سازمان ملل متوجه شد. به عبارتی پاره کردن منشور سازمان ملل به معنای پذیرش پایان دادن به دولتی به اسم اسرائیل توسط نماینده این رژیم تلقی می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل یکی از ارکان این سازمان و مهم‌ترین رکن آن به لحاظ حقوقی است. در مواقعی که شورای امنیت نمی‌تواند به اجماع یا قطعنامه قابل قبولی برسد، قطعنامه مجمع عمومی از درجه نافذ بودن بالاتری برخوردار است و می‌تواند به شورای امنیت هم تسری داده شود، چنانکه این شورا ملزم خواهد بود که این قطعنامه را بپذیرد و از وتوی برخی از اعضا عبور کند. معنای مصوبه مجمع عمومی این است که جهان به غیر از آمریکا و تعداد اندکی از کشورهای میکروسکوپی، تشکیل رسمی دولت فلسطین با اختیارات بالاتر از می‌پذیرند و آماده هستند که با این دولت تعامل داشته و همکاری کنند. از این رو، امکان بالاتری برای فلسطینیان فراهم می‌شود تا در فضای بین‌المللی و سازمان ملل حضور داشته باشند و پیگیر مسائل خود باشند. البته در مقابل این وضعیت، به نقلی از خواهیم رسید که مهم است چه کسی نماینده فلسطین در سازمان ملل خواهد بود؟ آیا دولت خودگردان نماینده تمام فلسطین خواهد بود؟ طبق روایی که تا الان بوده یا تغییراتی در ساختار دولت فلسطین به عمل خواهد آمد؟ آیا انتخابات جدیدی برای شورای ملی فلسطین برگزار خواهد شد؟ فلسطینی‌ها می‌توانند این مرحله را با تدبیر و عقلانیت و احساس مسئولیت بیشتر در برابر همه فلسطینیان شامل غزه، کرانه باختری، قدس شریف و خارج از این منطقه در بین آوارگان و مهاجران به سرانجام برسانند. با توجه به حمایت‌های بدون قید و شرط آمریکا از رژیم صهیونیستی، این کشور تا امروز جایگاه خود را در میان مردم و بسیاری از دولت‌ها تخریب کرده است، در حالی که می‌توانست از جنایت‌های نسل‌کشی در فلسطین جلوگیری کند. آمریکا ناگزیر است نسبت به وضعیت جدید بازاندیشی کند و از این محصله‌ای که در آن قرار گرفته، خود را نجات دهد. لازم به ذکر است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۱ اردیبهشت با تصویب قطعنامه‌ای از شورای امنیت خواست تا با نظر مثبت در خواست تشکیل کشور مستقل فلسطینی را بازنگری کند و فلسطین را به عنوان صدونود و چهارمین عضو سازمان ملل متحد به رسمیت بشناسد. از میان ۱۹۳ عضو سازمان ملل ۱۴۲ کشور به این قطعنامه رای مثبت دادند. با تصویب این قطعنامه، فلسطین به عنوان کشوری واجد شرایط برای عضویت کامل به رسمیت شناخته شده است. با تصویب این قطعنامه به لحاظ حقوقی، نام فلسطین در ردف الفبایی اسامی کشورها قرار می‌گیرد، دیپلمات‌های فلسطینی حق اظهار نظر دارند، در تصمیمات عمومی امکان ارائه پیشنهادها و اصلاحات دارند، می‌توانند مواردی را برای درج در دستور کار موقت جلسات عادی یا فوق‌العاده ارائه دهند و علاوه بر این، نمایندگان هیئت دولت فلسطین می‌توانند به عنوان نماینده در مجمع عمومی و کمیته‌های اصلی مجمع عمومی انتخاب شوند. همچنین مشارکت کامل و مؤثر در کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی تحت نظارت مجمع عمومی، از دیگر امتیازات عضویت کامل فلسطینی‌ها در سازمان ملل است. با این حال، فلسطینیان هنوز هم حق رای دادن نخواهند داشت؛ موردی که مجمع عمومی سازمان ملل قدرت اعطای آن را ندارد و باید توسط شورای امنیت حمایت شود.

تصویب قطعنامه مجمع عمومی، هم‌چنین گویای این است که کشور فلسطین واجد شرایط عضویت در سازمان ملل متحد مطابق با ماده ۴ منشور است. در حالی که از سال ۱۹۸۸، ۱۳۹ کشور از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل «کشور مستقل فلسطین» را به رسمیت شناختند، اما این مهم هیچ‌وقت در صحن شورای امنیت به تصویب نرسید، چراکه رژیم اسرائیل و آمریکا همواره با این موضوع مخالفت کرده‌اند.



آیزاک کاردون

تحلیلگر مسائل آسیا در اندیشکده کارنگی

جنیفر کاوانا

کارشناس سیاست خارجی آمریکا در آسیا

دریاسالازا فیلیپ دیویدسون، فرمانده بازنشسته نیروهای مشترک ارتش ایالات متحده در اقیانوس هند و اقیانوس آرام، هنگام شهادت در کمیته نیروهای مسلح سنادر سال ۲۰۲۱، ابراز نگرانی کرده که چین در حال تسریع جدول زمانی خود برای الحاق تایوان به خاک خود با توسل به عملیات آبی و خاکی است. او هشدار داده بود: «فکر می‌کنم این تهدید در این دهه، در واقع در شش سال آینده به عرصه عمل در خواهد آمد». این ارزیابی مبنی بر اینکه ایالات متحده با هرگونه ضرب‌الاجلی برای ممانعت از اقدام چین علیه تایوان، مخالف است تاکنون درون‌مایه، استراتژیک و سیاست دفاعی ایالات متحده آمریکا در آسیا بوده است. در برخی محافل، از این ضرب‌الاجل با عنوان «پنجره زمانی دیویدسون» یاد می‌شود.

البته، وزارت دفاع آمریکا تهاجم بالقوه چین به تایوان را به عنوان «سناریوی در حال وقوع» تعریف کرده است که در چارچوب آن قابلیت‌های نظامی ایالات متحده محک زده می‌شود، سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای در عرصه نظامی صورت می‌گیرد و نیروهای مشترک تایوان آموزش دیده و در این جزیره مستقر می‌شوند. البته تأییه تا حدودی کمتر روی این تهدید خاص متمرکز شده است. اما در دهه گذشته، از آنجایی که موازنه نظامی در تنگه تایوان به نفع چین متمایل شده است، رهبران تایوان هزینه‌های نظامی و آموزشی خود را به شکلی آشکار با هدف جلوگیری از وقوع حمله احتمالی چین به تایوان، افزایش داده‌اند.

با این حال، تهدید وقوع یک تهاجم آبی-خاکی به تایوان، نقطه کانونی اشتباهی برای تلاش‌های ایالات متحده در محافظت از تایوان است. سیاست صبورانه و بلندمدت چین در قبال تایوان، که الحاق تایوان به خاک خود را به عنوان یک امر «اجتناب‌ناپذیر تاریخی» در نظر می‌گیرد، همراه با سوابق و تجربه اندکش در اقدام نظامی در خارج از مرزهای خود، نشان می‌دهد که برنامه محتمل ترپکن این است که به تدریج سیاستی را که در حال حاضر دنبال می‌کند تشدید کند و آن چیزی نیست جز تجاوز خزنده به حریم هوایی، فضای دریایی و فضای اطلاعاتی تایوان. جهان باید انتظار داشته باشد که چین دست به اقدامات بیشتری علیه تایوان بزند و به عملیات‌هایی که با عنوان «عملیات در منطقه خاکستری» نامیده می‌شود، ادامه دهد. اما این فعالیت‌های تهاجمی در حوزه‌های نظامی و اقتصادی همچنان در ذیل آستانه جنگ با تایوان باقی خواهند ماند.

این کمپین نفوذ مستمر در منطقه خاکستری به خودی خود باعث اتحاد رسمی تایوان با سرزمین اصلی چین نخواهد شد. اما در طول سال‌های متعددی، گسترش عملیات‌های نظامی، شبه‌نظامی و غیرنظامی چین در فضاهای تحت کنترل تایوان می‌تواند به اهداف میان‌مدت مشخصی برسد و مهم‌تر از همه از دستیابی تایوان به استقلال رسمی از چین جلوگیری کند و در عین حال گزینه‌های پکن برای استفاده از زور در صورتی که مجبور شود را حفظ خواهد کرد. کمپین عملیات در منطقه خاکستری که امروز از سوی پکن دنبال می‌شود، اگر بدون چالش باقی بماند، می‌تواند محدودیت‌های قدرت ایالات متحده آمریکا در آسیا را آشکار کند. برای مثال، بعید به نظر می‌رسد که اگر چین اقدامی در جهت یک تهاجم جسورانه و همه‌جانبه به تایوان صورت ندهد، ایالات متحده و متحدانش از سیستم‌های موشکی پیشرفته‌ای که در منطقه مستقر کرده‌اند استفاده کنند. در عوض، رهبران ایالات متحده ممکن است بیشتر درگیر بحث‌هایی در این مورد شوند که آیا چین از خط قرمز عبور کرده است یا خیر. با توجه به عدم اطمینان واشنگتن در مورد اینکه چین تا چه اندازه قصد دارد تاکتیک‌های منطقه خاکستری خود را به پیش ببرد، بیشتر مسئولیت مقابله با کمپین تهاجمی چین بر دوش تایوان خواهد بود.

اگرچه رهبران تایوان مکرراً توجه خود را به فعالیت‌های تهاجمی چین در تنگه تایوان و اطراف آن معطوف داشته‌اند، اما بیشتر سرمایه‌گذاری‌های نظامی بزرگی که در سال‌های اخیر انجام داده‌اند - از جمله خرید هواپیماهای جنگنده، تانک‌ها و یک زیردریایی تولید بومی - با ماهیت زیرکانه اقدامات چین در عملیات منطقه خاکستری همسو نیستند. تأییه باید تلاش‌های خود را بر ایجاد مناطق حائل در همه حوزه‌ها، تقویت زیرساخت‌های ارتباطی و تسریع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برای ایجاد پیوندهای اقتصادی که در برابر اختلالات اقتصادی چینی مقاوم‌تر هستند، متمرکز شود.

ایالات متحده همچنین باید نظرات خود را در مورد چشم‌انداز تهاجم چین به تایوان بازبینی کند و نسبت به خطرات ناشی از خفگی تدریجی آرام تایوان هوشیارتر باشد. واشنگتن باید تلاش‌های تأییه را با افزایش قابلیت‌های نظارتی تایوان، گسترش نقش گارد ساحلی ایالات متحده در سراسر دریاهای چین جنوبی و شرقی چین و در اطراف مناطق دریایی تایوان و هماهنگی با بازیگران تجاری که ممکن است برای تبعیت از محدودیت‌های پکن احساس فشار کنند، تقویت کند. اگر روندهای کنونی به همین شکل ادامه یابند، احتمالاً پنجره دیویدسون بدون اینکه جنگی در بگیرد، خواهد آمد و خواهد رفت اما میزان خودمختاری تایوان و اعتبار ایالات متحده در آسیا، هر دو به شدت کاهش خواهند یافت.

ابراهیم تیره و نار

در یک دهه گذشته، چین با افزایش قدرت خود در حریم هوایی،

فعالیت‌های چین در منطقه خاکستری در تنگه تایوان را نباید مقدمه‌ای برای تهاجم آبی-خاکی به تایوان تلقی کرد. در عوض، استفاده مداوم پکن از تاکتیک‌های مشابه در آب‌های مجاور تایوان نشان می‌دهد که چنین اقداماتی روش‌هایی اولیه در چارچوب یک استراتژی صبورانه و بلندمدت با هدف انقیاد تایوان، آن‌هم بدون توسل به زور است. چین با پیگیری این رویکرد در تلاش است تا کنترل تایوان را بر آب‌ها و حریم هوایی اطرافش را کاهش داده و توانایی این کشور را برای اتخاذ تصمیم‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی مستقل محدود کند. نوع اقدامات چین در امتداد این خطوط نشان می‌دهد که این اقدامات به طرز آشکاری با یک تهاجم آبی-خاکی موفق به تایوان، فاصله دارد. با این حال، این کمپین مبهم ممکن است نتایج مورد دلخواه چین را به همراه داشته باشد و موجب شود که پکن را در جایگاهی قرار دهد که بدون نیاز به تسلیم رسمی تایوان، کنترل این کشور را در اختیار بگیرد.

آب‌ها و حریم هوایی اطرافش را کاهش داده و توانایی این کشور را برای اتخاذ تصمیم‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی مستقل محدود کند

دریایی و حوزه اطلاعاتی در شرق آسیا ظهور یافته است. گارد ساحلی چین و سایر کشتی‌های چینی که بر اجرای قوانین دریایی چین نظارت می‌کنند از روش‌های غیرتهاجمی برای به دست آوردن سطوح مختلف کنترل بر آب‌های مورد مناقشه اندونزی، ژاپن، مالزی، فیلیپین، کره جنوبی و ویتنام استفاده کرده‌اند. تنها در ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۲۴، کشتی‌های گارد ساحلی چین مانورهای خطرناکی را انجام داده‌اند و برای جلوگیری از تجهیز پایگاه نظامی فیلیپین با شلیک گلوله‌های توپ همدار داده‌اند و دیپلمات‌های چینی قوانین بین‌المللی دریا را با ادعاهای جدیدی که در باره خلیج تونکین مطرح کرده‌اند، نادیده گرفته‌اند. کشتی‌های چینی نسبت به هواپیماهای ژاپنی که در حریم هوایی سرزمینی ژاپن در اطراف جزایر دیاویو حضور دارند، هشدار داده‌اند.

این اقدامات نشان‌دهنده هدف اساسی برای تحمیل قوانین داخلی چین بر مناطق مورد مناقشه است. اگرچه هنگ‌کنگ نسبت به آب‌های مورد مناقشه در دریاهای چین جنوبی و شرق چین به شکلی مستقیم‌تر تحت کنترل چین است، اما ساکت کردن مداوم مطالبات خودمختاری هنگ‌کنگ توسط پکن شبیه استراتژی این کشور در قبال فضاهای دریایی مورد مناقشه در آب‌های آسیا است. چین اقدامات قانونی را اجرا کرده‌است که کنترل مؤثرش را بر جنبه‌های اساسی قدرت در هنگ‌کنگ، آن‌هم بدون توسل به نیروی نظامی، گسترش می‌دهد.

تایوان به‌طور فزاینده‌ای هدف فعالیت‌های تهاجمی قرار گرفته است که شبیه کارنامه فعالیت‌های چین در منطقه خاکستری دریایی چین جنوبی و شرقی چین است. براساس گزارش‌هایی که روزانه توسط وزارت دفاع تایوان منتشر می‌شود، نیروی هوایی چین از ژانویه ۲۰۲۲ تقریباً سه برابر بیشتر از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ در منطقه شناسایی دفاع هوایی تایوان (منطقه‌ای که هواپیماها باید خود را به مقامات تایوانی معرفی کنند) عملیات انجام داده است. پکن همچنین به‌طور معمول کشتی‌ها و هواپیماهای خود را از طریق خط میانی که از تنگه تایوان عبور می‌کند، اعزام می‌کند و مرزی را که در سال ۱۹۵۵ تعریف شده بود، نادیده می‌گیرد.

چین همچنین کنترل هوایی در آب‌ها و فضای هوایی اطراف تایوان را در دست گرفته و به‌طور مؤثر این جزیره را احاطه کرده است. توانایی‌های زیاد چین در جنگ اطلاعاتی نیز در چارچوب عملیات منطقه خاکستری این کشور نقش برجسته‌ای دارند. پکن به رسانه‌های تایوانی اطلاعات نادرست می‌دهد و گمان می‌رود که کابل‌های اینترنت زیر دریا را که به جزایر دورافتاده تحت کنترل تایوان می‌رسند، قطع می‌کند.

فعالیت‌های چین در منطقه خاکستری در تنگه تایوان را نباید مقدمه‌ای برای تهاجم آبی-خاکی به تایوان تلقی کرد. در عوض، استفاده مداوم پکن از تاکتیک‌های مشابه در آب‌های مجاور تایوان نشان می‌دهد که چنین اقداماتی روش‌هایی اولیه در چارچوب یک استراتژی صبورانه و بلندمدت با هدف انقیاد تایوان، آن‌هم بدون توسل به زور است. چین با پیگیری این رویکرد در تلاش است تا کنترل تایوان بر آب‌ها و حریم هوایی اطرافش را کاهش داده و توانایی این کشور را برای اتخاذ تصمیم‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی مستقل محدود کند. نوع اقدامات چین در امتداد این خطوط نشان می‌دهد که این اقدامات به طرز آشکاری با یک تهاجم آبی-خاکی موفق به تایوان، فاصله دارد. با این حال، این کمپین مبهم ممکن است نتایج مورد دلخواه چین را به همراه داشته باشد و موجب شود که پکن را در جایگاهی قرار دهد که بدون نیاز به تسلیم رسمی تایوان، کنترل این کشور را در اختیار بگیرد.

شکست روسیه در تصرف سریع کی‌یف پس از تهاجم سال ۲۰۲۲ به اوکراین، موجب شده تا جذابیت این استراتژی برای چین به مراتب بیشتر شود. از سال ۲۰۲۲، پکن علاقه فزاینده‌ای به اقدامات کم‌هزینه‌تر و کم‌خطرتر نشان داده است تا بتواند به آرامی تایوان را تحت فشار قرار دهد. این رویه احتمالاً بازتابی از ادراک چین به حمله نظامی روسیه به اوکراین و احتمالاً چینی‌ها باشد که دریافته‌اند دستیابی به پیروزی نظامی سریع بر تایوان، بسیار دشوار است و بعید است. از سوی دیگر ممکن است که چین تمایلی نداشته باشد که به مانند روسیه، درگیر یک جنگ طولانی و فرسایشی برای تصرف تایوان شود. چین می‌تواند با راه‌اندازی



استراتژی فشار به جای تصرف

هدف چین از تحرکات نظامی در اطراف جزیره انقیاد تدریجی تایوان است نه تصرف آن